

# نسیخه

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی

سال نهم / شماره اول / پیاپی ۱۶ / بهار - تابستان ۱۴۰۲

**بررسی مبنای غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی**

**فرایند تولید علم، در تعیین هویت علم دینی**

**از منظر فرهنگستان علوم اسلامی:**

مهدی موحد<sup>۲</sup>

محمد رضاپور<sup>۳</sup>

## چکیده

تولید علم دینی یکی از مقدمات بسیار مهم در تحقق تمدن اسلامی است و از این رو همواره دغدغه اندیشمندان اسلامی بوده است. راهکارهای مختلفی نیز برای تولید علمی دینی پیشنهاد شده است. یکی از مراکزی که با سابقه‌ای طولانی به این امر اهتمام ویژه داشته و تولیدات و نظریه‌های درخور توجهی در این موضوع ارائه داده است، «فرهنگستان علوم اسلامی» است. ارائه نظریه در تولید علم دینی قبل از تبیین هویت آن خطاست و محققان را به مغالطات فراوان مبتلا خواهد کرد؛ به همین دلیل فرهنگستان در تعیین «هویت علم دینی» به ابعاد شش‌گانه غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، معرفت‌شناختی، فلسفی، منطقی، روش‌شناختی، و دین‌شناختی پرداخته است. در این نوشته دو مبنای نخست بررسی شده‌اند. اصحاب فرهنگستان در مبنای غرب‌شناختی فرایند تولید علم به ماهیت غیرالاهی علوم تولیدشده در دنیای مدرن قائل‌اند و در مبنای جامعه‌شناختی، حالت‌های بیست‌وهفت‌گانه ترابط «عوامل»، «مقاطع» و «سطوح» تولید علم را طرح کرده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** هویت علم دینی، مبنای غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، فرهنگستان

علوم اسلامی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۶/۲/۱۴۰۲

۲. دانش‌پژوه سطح چهار فلسفه اسلامی مرکز تخصصی آموزش فلسفه اسلامی، حوزه علمیه قم؛ mahdimovahed@yahoo.com

۳. استادیار گروه کلام، دانشکده حکمت و دین‌پژوهی، دانشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی؛ rezapoor110@yahoo.com

## ۱. مقدمه

فرهنگستان علوم اسلامی با مدیریت مرحوم سید منیرالدین حسینی طی فرایندی نسبتاً طولانی که از سال ۱۳۵۹ تا کنون ادامه داشته است، سردمدار جریانی شد که تولید علم دینی را در گرو اصالت‌دهی به معارف و حیانی و سیطره دادن و حاکمیت بخشی ولایت الهی بر فرایند جریان تولید علم می‌داند و به همین جهت می‌توان این اندیشه را در ردیف جریاناتی قرار داد که در جریان تولید علم دینی به معارف نقلی دین اصالت می‌دهند.

فرهنگستان در دوره سوم (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، ۱۳۸۸: ۲) فعالیت‌های خود، یعنی دوره «تثبیت، تدوین و توسعه اندیشه»، نظریه‌پردازان متعددی دارد که گاه در برخی مسائل اختلافات مختصری با یکدیگر دارند، لکن در حال حاضر عمده‌ترین نظریه‌پرداز و مقرر آن سید محمد مهدی میرباقری است. تلاش‌های ایشان و مرحوم سید منیرالدین حسینی به تولید نظریه‌ای در تشریح هویت علم دینی منجر شد که امروزه با عنوان «نظریه علوم انسانی ولایی» از آن یاد می‌شود (رک. خسروپناه، ۱۳۹۳: ۱/۱۶۲).

هدف این مقاله تشریح اندیشه‌های مرحوم سید منیرالدین حسینی با استفاده از بیانات خود او یا تقریرات سید محمد مهدی میرباقری است و سعی شده است در شرح افکار و آرای این دو از دیگر منسوبین به این جریان فکری، به قدر ضرورت استفاده شود.

اصحاب فرهنگستان مبانی ذیل را برای تشریح زوایای مختلف «نظریه علوم انسانی ولایی» در تولید علم دینی، اتخاذ کرده‌اند و به خدمت گرفته‌اند: مبنای غرب‌شناختی؛ مبنای جامعه‌شناختی فرایند تولید علم؛ مبنای فلسفی؛ مبنای معرفت‌شناختی؛ مبنای روش‌شناختی علم؛ مبنای دین‌شناختی.

به عقیده فرهنگستان علم دینی به‌اختصار به این معنی است:

علم دینی نیز به این معنی است که اگر ولایت الهی بر فرایند پیدایش علم در همه مراتبش حاکم بشود، این علم علم دینی است و اگر جریان ولایت الهی بر فرایند پیدایش علم حاکم نباشد، یعنی جریان تولی و ولایتی که در تحقق علم و در پیدایش آن حضور داشت حق نباشد، این علم هم به‌نسبت حق نیست (میرباقری، ۱۳۸۵: ب: ۸۳).

از منظر ایشان، هریک از مبانی فوق تأثیر خاصی در شکل‌دهی هویت علم دینی و تولید آن بر اساس معنای مختار دارد. در نتیجه ضروری است که قبل از بررسی هویت علم دینی، به تشریح و بررسی مبانی این نظریه پردازیم. با توجه به اینکه نظریه‌های فرهنگستان در حوزه معرفت‌شناسی، فلسفه و روش تولید علم در نوع نگاه این نهاد به غرب و فرایند تولید علم در غرب متجدد ریشه دارد، از میان مبانی فوق، در این مقاله نقش دو مبنای اول را در شکل‌دهی هویت علم دینی تبیین و نقد می‌کنیم.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که مبانی غرب‌شناسی فرهنگستان مجموعه‌ای از تاریخ غرب و عوامل تولید علم در غرب است که بعضاً شامل مباحث انسان‌شناسانه و جهان‌شناسانه است و تفکیک واضحی در این حوزه صورت نگرفته است. همچنین مبانی جامعه‌شناختی فرایند تولید علم از دیدگاه فرهنگستان به تشریح سیر تکون علم می‌پردازد و تنها ناظر به تمدن غرب متجدد نیست. در خلال این تحقیق از منابع و منشورات اختصاصی مخزن اطلاعات فرهنگستان علوم و معارف اسلام استفاده شد که منتشر نشده‌اند. از همکاری مسئولان مربوط سپاسگزارم.

## ۲. مبنای غرب‌شناختی فرایند تولید علم (ماهیت علم غرب متجدد و پیامدهای آن)

به عقیده نگارنده غرب مدّ نظر فرهنگستان اغلب غرب متجدد است که از رنسانس به بعد شروع شد و با انقلاب صنعتی به اوج خود رسید؛ لذا وقتی از غرب صحبت می‌شود مباحث تا حد زیادی ناظر به چهره اخیر غرب است.

در هر صورت نقطه عزیمت فرهنگستان علوم اسلامی در خصوص درانداختن طرحی نو در عرصه تولید علم دینی، نقد مدرنیته و علوم است که پس از دوره رنسانس در جهان غرب به وجود آمد و به مرور در گستره فکری اقصی نقاط جهان به خصوص جهان اسلام نفوذ و رسوخ کرد. به عقیده مرحوم سید منیرالدین حسینی، نظام مدرنیته دارای شبکه‌ای پیچیده و چندلایه است. در واقع روحی بر این جریان حاکم است که برای تحلیل محصولات و بر ساخته‌های آن نمی‌توانیم از شناسایی آن غافل باشیم. به نظر او، مدرنیته دارای سه دستگاه مرتبط به هم است: دستگاه تولید، دستگاه توزیع، دستگاه مصرف.

دستگاه تولید همان نظام تولید مفاهیم مدرنیته است که مبتنی بر روش علوم در غرب است و البته این روش، روش حسی و تجربی است. در واقع مدرنیته با قبول انحصار ادراک در روش حسی تنها خود را سرگرم فهم قوانین عالم محسوس، آن هم به روشی مختص به حس نموده است. مدرنیته در راستای کشف نظام قوانین مذکور، به پی‌ریزی و طراحی یک نظام آموزشی فراگیر و طبقه‌بندی‌شده و سلسله‌مراتبی پرداخت. دستگاه تولید مدرنیته همواره مشغول تولید مفاهیمی در چارچوب مورد قبول خود بوده است.

دستگاه توزیع همان ساختارهای نظامات اجتماعی است که در آن مناصبی به صورت سلسله‌مراتبی پیش‌بینی و طراحی شده است. تصدی این مناصب نسبت مستقیمی با رتبه کسب‌شده در نظام تولید مدرنیته و رتبه تحصیلی فرد در این ساختار دارد. در این نظام با حق تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی اشخاص جامعه به این شکل برخورد می‌شود که افراد جامعه در اخذ تصمیمات در حیطه‌های فردی

خود آزادی ظاهری دارند، اما درخصوص رفتارهای اجتماعی تنها می‌بایست در چارچوب‌های تعیین‌شده مدرنیته گام بردارند.

دستگاه مصرف محصول نظام توزیع مدرنیته است. مدرنیته در درون خود هم نیازهای خاصی را القا کرده و هم نحوه ارضای آن‌ها را که دستگاه مصرف آن است ارائه کرده است. این روند ارائه نیاز و شیوه برآورده کردن آن، به مرور چنان رسوخ پیدا کرده که در برخی موارد تخلف از آن محال می‌نماید. در نتیجه اموری مانند الگوی شهرسازی، سبک زندگی و ارتباطات اجتماعی به اقتضای این دستگاه مصرف شکل پیدا کرده است.

فرهنگ تولیدشده از رهگذر دستگاه‌های بالا انسان را به طریقی خاص مجبور به استفاده از وسایل مدرن و تغییر ادبیات و رفتارهای اجتماعی می‌کند. در نتیجه در این فرایند، مجاری حسی و دستگاه سنجش متناسب با این مجاری تعیین خاصی پیدا می‌کند. در همین بستر کاملاً مادی، اخلاق مخصوص به آن نیز شکل می‌گیرد و پیامد آن، تبعیت شرف و اخلاق از ارضای نیازهای مادی و شهوانی است.

به نظر مرحوم سید منیرالدین حسینی، این همه موجب اقامه کفر می‌شود که البته با کافر بودن متفاوت است. اقامه کفر به عقیده دینی فرد ربط ملموس ندارد؛ در نتیجه حتی می‌تواند در جوامع اسلامی ای که این پارادایم غرب را بدون چون و چرا پذیرفته‌اند رخ بدهد. علت آن هم این است که برخی ملت‌ها بیش از آنکه به اسلام و حاکمیت آن پایبندی داشته باشند، به حاکمیت مدرنیته و کفر حاصل از آن معتقد و ملتزم‌اند (رک. حسینی الهاشمی، بی‌تا: ۳).

در چنین فضایی مرحوم سید منیرالدین حسینی به این نتیجه رسیدند که

به طور کلی علمی که بعد از رنسانس تولید شده‌اند علمی‌اند که بر پیش‌فرض‌های حسی تکیه می‌کنند و راندمان آن‌ها هم یک راندمان حسی است اعم از علوم انسانی و غیرانسانی که خود این تقسیم‌بندی هم در نظر ایشان [مرحوم سید منیرالدین حسینی] خیلی جا و معنا نداشت و لذا معتقد بودند که مطلق این علوم و نرم‌افزاری که پس از انقلاب صنعتی تولید شده است، غیرقابل استفاده است (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، ۱۳۸۰: ۹۷).

در نگاه میرباقری، تا وقتی که فرهنگ غرب برساخته‌های خود را بر جهان حتی جهان اسلام تحمیل می‌کند و در عین حال علوم و تمدن مسلمین از متن اسلام و فرهنگ دینی روینده باشد، علوم جهان اسلام علم اسلامی نیست، بلکه علم مسلمانان است. این حرف به این معناست که غرب متجدد حتی در روال تولید علم در جهان اسلام هم اثرگذار بوده است و در طی قرون متمادی تلاش دانشمندان مسلمان عملاً منجر به تولید علم اسلامی نشده است:

بنده معتقد نیستم که علوم اسلامی داشته‌ایم یا داریم. معتقدم آنچه هست، علوم مسلمانان است؛ غیر از علم فقه را علم اسلامی نمی‌دانم. تمدن را هم «تمدن مسلمانان» می‌دانم؛ یعنی تمدنی که تحت تأثیر اسلام است. این غیر از تمدنی است که اسلام بسازد و غیر از این است که میان تمدن‌سازی و دین یک ارتباط منطقی ایجاد شود. به نظر بنده بهتر است به جای فلسفه اسلامی، طب اسلامی یا عرفان اسلامی، بگوییم: فلسفه مسلمین، طب مسلمین یا عرفان مسلمین (میرباقری، ۱۳۸۵ ب: ۱۸۱).

حاصل آنکه در نظر فرهنگستان، علوم انسانی موجود در دنیا، محصول جهت‌گیری‌های یک جریان فرهنگی در طول تاریخ است که مسبب اصلی آن غرب پس از رنسانس است. این جریان فرهنگی مبانی و غایاتی برای انسان و جهان قائل است و این امر باعث تولید علمی در همین راستا گردیده است. به عقیده میرباقری، انگیزه‌های دنیای غرب متأثر از انگیزه‌های آن شکل گرفته و در نتیجه علوم انسانی موجود، که همان انگیزه‌هاست، از انگیزه‌های غیرتوحیدی غرب نشئت گرفته است. دقیقاً در همین نقطه به مشکل علوم انسانی موجود در جهان اسلام و عدم کارآمدی آن در رفع حوائج مؤمنین پی می‌بریم. این علوم با شخصیت انسان شیعه هماهنگی و سازگاری ندارد و به همین دلیل باعث بروز بحران‌های اجتماعی در جهان اسلام به‌خصوص شیعیان می‌گردد. به عقیده میرباقری نقطه افتراق علوم انسانی غرب با علوم انسانی بایسته انسان مسلمان به هدفی بازمی‌گردد که هر یک از این دو دیدگاه برای انسان ترسیم می‌کنند. در واقع علوم انسانی غرب انسان را محور توسعه مادی تفسیر می‌کند، اما علوم انسانی اسلامی، انسان را محور تعالی اجتماعی می‌داند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

### ۳. بررسی مبنای غرب‌شناختی

در مقابل تمدن غرب، تمدن اسلام نیز محصولات و ثمراتی ارائه داده است. بر اساس نظریه «جهت‌داری علم» (ان شاء الله این نظریه در مقاله‌ای دیگر به قلم نگارنده نقد و بررسی خواهد شد) و نیز «جامعه‌شناسی فرایند تولید علم» (که در ادامه خواهد آمد)، میرباقری دستاوردهای علمی تمدن غرب را علم غربی می‌داند، اما در عین حال همین نگاه را در مورد علوم اسلامی نفی می‌کند: «بنده معتقد نیستم که علوم اسلامی داشته‌ایم یا داریم. معتقدم آنچه هست، علوم مسلمانان است؛ غیر از علم فقه را علم اسلامی نمی‌دانم». این در حالی است که باور به اینکه علوم اسلامی می‌بایست فقط تولید معصوم<sup>ع</sup> باشد، سخت است؛ زیرا به هر حال فرایند تولید علم به‌ویژه علمی که تأثیر قطعی در سعادت بشر (به‌عنوان محور تلاش‌های دین) ندارد امر جمعی است و در سیر تاریخی محقق می‌شود. چطور می‌شود در مورد غرب معتقد به علوم غربی باشیم، اما وقتی همین روند در جوامع اسلامی طی می‌شود، ولو در مواردی معدود به چنین چیزی قائل نباشیم؟!!

ارتباط انگیزه با انگیزه ادعایی است که در جای خود باید بررسی شود، اما اینکه انگیزه‌های مغرب زمین یکسره کفر و الحاد است گرچه شیوع بسیار دارد، اما تام نیست. کم نیستند فلاسفه خداپاور غربی که اثبات خدا و حقانیت ادیان آسمانی را وجهه همت خود قرار داده‌اند و در این راستا تلاش‌های بسیار کرده‌اند. افرادی مانند بلز پاسکال، دکارت، اسپینوزا، کانت و ... از این جمله‌اند. جالب آنکه برخی از این افراد تأثیر مهمی در تاریخ علم معاصر هم داشته‌اند؛ مثلاً دکارت با ابداع دستگاه کارترین در ریاضیات در پیشرفت هندسه تحلیل و معادلات جبری که پایه پیشرفت‌های فراوان در علوم روز است نقش بسزایی داشت یا بلز پاسکال که اولین تلاش‌ها برای تولید ماشین حساب مکانیکی را به او منتسب کرده‌اند. این نمونه‌ها مثال نقضی است بر آنکه اندیشه غیرالحادی می‌تواند در جریان علم معاصر غرب تأثیر ویژه و جریان‌ساز داشته باشد، در حالی که انگیزه آن‌ها هم الهی بود.

یکی از نتایج عملی این اندیشه این است که جامعه اسلامی خود را از همه دستاوردها و تولیدات فرهنگ غرب محروم نماید. با چنین انتخابی دست امت اسلامی در جبهه معارض و رقابت با نظام‌های رقیب از اغلب ابزارها تهی خواهد بود. در حالی که این روش نه تنها عقلایی نیست، بلکه به لحاظ شرعی هم با قاعده نفی سبیل که سلطه اجانب را بر مسلمین ممنوع می‌داند در تضاد است.

اگر هر پژوهشگری در مقام تحقیق، قضاوت و نتیجه‌گیری کاملاً به روش علمی مقید باشد و تنها نتایجی را معتبر بداند که بر اساس این روش حاصل آمده باشد، در دام الحاد و کفر نمی‌افتد و از علوم تجربی یا علوم انسانی مبتنی بر متافیزیک نتایج الحادی نمی‌گیرد. الحاد در مواقعی رخ می‌دهد که پژوهشگر بخواهد با شیوه‌های تجربی نتایج فلسفی و کلامی بگیرد، بدون آنکه از قواعد فلسفی و کلامی استفاده‌ای نماید.

در جای خود تقریر شده است که فرهنگستان به لحاظ معرفت‌شناسی به جهت‌دار بودن علم معتقد است. به این معنا که اراده انسان را در فهم او دخیل می‌داند و آن را حسب انتخاب تولی ولایت الله یا تولی ولایت شیطان به دو نوع علم حق و باطل تقسیم می‌کند. طبق این نظر رئالیسم خام مردود است و کشف واقع امری دور از دسترس عقل است. حال اگر بخواهیم این دیدگاه را بر مبنای مورد ایشان در معرفت‌شناسی تحلیل کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا مبنای غرب‌شناختی خود را مطابق واقع می‌دانید یا خیر؟ اگر بگویند «آری»، مبنای معرفت‌شناختی خودشان را نفی کرده‌اند و اگر بگویند «خیر»، خواهیم گفت که وقتی طبق نظر شما شناخت واقع تابع اصلاح اراده است، نمی‌توان ادعا کرد که دنیای غرب به صورتی که توضیح می‌دهید فرایند تولید علم را مدیریت می‌کند؛ زیرا در نگاه معرفت‌شناختی شما، بحث از صدق و کذب و مطابقت با واقع نیست بلکه بحث از حق و باطل و تولی ولایت الله یا ولایت شیطان است.

بررسی مبنای غرب‌شناختی و جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، در تعیین هویت علم دینی ۵۱

به عبارت دیگر، آیا تحلیل طرفداران این نظریه از ماهیت غرب و علوم تولیدشده در غرب و فرایند تولید آن مطابق با واقعیت هست یا خیر؟ اگر نیست که پذیرفته نیست و اگر هست آیا این علم جهت‌دار است یا نه؟ اگر جهت‌دار است پس جهت شما در این تحلیل اثر گذاشته و در نتیجه این نگاه شما برای فرد دیگر که این تحلیل را می‌خواند، ولی جهت ولایت الهی را آن طور که شما تشخیص می‌دهید، تشخیص نداده، پذیرفتنی نیست و اگر این علم جهت‌دار نیست، مبنای شما مبنی بر جهت‌دار بودن علم، عملاً توسط خودتان نقض می‌شود.

#### ۴. مبنای جامعه‌شناختی فرایند تولید علم

از دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی تولید علم محصول فرایندی اجتماعی است که از چهار زاویه مرتبط با یکدیگر قابل بررسی است:

##### ۴-۱. عوامل اجتماعی اثرگذار بر ابعاد مختلف علم

به نظر میرباقری تولید علم در یک فرایند چندوجهی رخ می‌دهد و می‌بایست برای تحلیل آن تمام وجوه و ابعاد متأثر در این امر را به دقت واکاوی نماییم. این واکاوی را می‌توان به «جامعه‌شناسی فرایند تولید علم» تعبیر کرد. در این فرایند سه نوع از عوامل می‌توانند در تولید علم نقش داشته باشند: عوامل «تاریخی»، عوامل «اجتماعی»، عوامل «شخصیتی» شخص عالم.

این عوامل می‌توانند بر ابعاد، زوایا و مقاطع مختلف علم اثر بگذارند: مقطع «پیدایش» یک علم، مقطع «تغییرات» یک علم، مقطع «تکامل» یک علم. تفاوت مقطع دوم و سوم این است که در اولی صرف تغییرات تحت تأثیر عوامل یادشده است، در حالی که در مقطع سوم تغییرات مطلوب برای رسیدن علم به حالتی مدّ نظر است که شایسته اطلاق عنوان «کمال علم» است. این تأثیرگذاری می‌تواند در سه سطح از علم تحقق یابد: «پارادایم» یا به تعبیر ایشان «دستگاه» حاکم بر علم، «متدولوژی» یا به تعبیر ایشان «روش» یک علم، «نظریه‌ها و گزاره‌ها»ی تشکیل‌دهنده یک علم.

در نتیجه در سیر تکون یک علم ما با معجونی از تأثیرات در ابعاد مختلف یک علم مواجهیم. با ضرب عدد این عوامل در عدد مقاطع اثرپذیری و عدد سطوح تأثیر، مجموعاً ۲۷ حالت ممکن برای اثرگذاری این ۹ عامل در علم به دست می‌آید (میرباقری، ۱۳۸۵ الف: ۸۳). در جدول زیر نحوه ارتباط این عوامل با سطوح و مقاطع تأثیر به طور خلاصه نمایش داده شده است (خاکی، ۱۳۹۱: ۴۶۴؛ حسینی الهاشمی، بی‌تا: ۵۰).

عوامل			تاریخی			اجتماعی			شخصیتی		
مقطع ◀			تکامل			تغییرات			تکامل		
سطوح ▾			پیدایش			تغییرات			تکامل		
پارادایم (دستگاه)			عوامل تاریخی در پیدایش، تغییرات و تکامل پارادایم			عوامل اجتماعی در پیدایش، تغییرات و تکامل پارادایم			عوامل شخصیتی در پیدایش، تغییرات و تکامل پارادایم		
متدولوژی (روش)			عوامل تاریخی در پیدایش، تغییرات و تکامل متدولوژی			عوامل اجتماعی در پیدایش، تغییرات و تکامل متدولوژی			عوامل شخصیتی در پیدایش، تغییرات و تکامل متدولوژی		
نظریه‌ها و گزاره‌ها			عوامل تاریخی در پیدایش، تغییرات و تکامل نظریه‌ها			عوامل اجتماعی در پیدایش، تغییرات و تکامل نظریه‌ها			عوامل شخصیتی در پیدایش، تغییرات و تکامل نظریه‌ها		

برای نمونه پیدایش حکمت متعالیه ملاصدرای شیرازی مرهون عوامل تاریخی دوره تحقق آن و نیز آمادگی جامعه علمی آن دوره در پیدایش این مراحل از فلسفه و نیز اثرگذاری شخصیت این حکیم الاهی است. تغییرات و تطورات فلسفه صدرایی و به کمال رسیدن آن نیز متأثر از عوامل فوق است. همین‌طور دستگاه یا همان منظومه فلسفی حکمت متعالیه و نیز روش عقلی - عرفانی استفاده‌شده در آن و حتی گزاره‌های این نظام فلسفی می‌تواند از عوامل تاریخی، اجتماعی و شخصیتی قائلین به این نظام فلسفی در مراتب مختلف تغییر و تکامل آن اثر پذیرفته باشد.

#### ۴-۲. ارتباط نیاز جامعه انسانی با محصولات علم

طبق این دیدگاه سیر تکون فناوری و تولید محصولات علمی اعم از محصولات علوم تجربی، انسانی یا نظری، متأثر از نیازهای جامعه محل پیدایش و تکامل فناوری است. از ساده‌ترین ابزار و روش‌ها در دوران‌های ابتدایی تاریخ علم تا پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین فناوری‌های روز جهان، همگی مرهون احساس نیازی است که بشر در زمینه‌ای خاص پیدا کرده و برای رفع آن دست به تحقیق و نوآوری زده است.

تولید فناوری‌ها در سطوح مختلف آن نیازمند دانش و علم متناسب با آن است. در نتیجه هرچه نیازهای بشر پیچیده‌تر شد، مجموعه اطلاعات و اندیشه‌های او برای رفع آن نیاز هم گسترش و پیچیدگی بیشتری پیدا کرد (پیروزمند، ۱۳۷۷: ۵).

شاید عده‌ای بخواهند با جهت‌دار دانستن فناوری بار مسئولیت را از دوش علم برداشته و مسئولیت اصلی را متوجه فناوری نمایند، اما از دیدگاه فرهنگستان سیر تحولات فناوری تابعی از تکامل علوم و تکامل علوم تابعی از تکامل نیازهای هر اجتماع است. در عین حال این نیازها تابع انگیزه‌های یک جامعه است که می‌تواند دینی یا غیر دینی باشد:

اگر کسی قبول کرد که تکنولوژی به لحاظ کارآمدی در پاسخ به نیازها و انگیزه‌های آدمی، جنبه دینی و غیردینی دارد، حتماً باید بپذیرد که علم هم به لحاظ کارآمدی جنبه دینی و غیردینی دارد... ما برای رفع نیازهای خاص، نیازمند علوم خاص هستیم و این‌گونه فرایند «نیاز و ارضا» بر فرایند تحقیقات علمی حاکم است... تکامل نیاز اجتماعی مبدأ تکامل علوم است. حال اگر فرایند نیاز و ارضا به سمت مادیات حرکت کرد، حاصل آن، علوم می‌شود که در ارضای نیازهای مادی کارآمد است و چنین علمی به میزان تناسب با اخلاق مادی، کارآمدی آن در رفع نیازهای جامعه ایمانی کاهش خواهد یافت (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

ارتباط فناوری با نیاز امری انکارناپذیر است و این امر بدیهی مثل شده است: «احتیاج مادر اختراع است».

#### ۴-۳. اولویت‌سنجی میان نیازهای انسان و تأثیر آن در کمیت و کیفیت علوم

توان و قدرت محدود انسان در برآوردن حوائجش او را به انتخاب مهم‌ترین‌ها وادار می‌نماید. در این موقعیت نظام اولویت‌سنجی خواه‌ناخواه اثر خود را می‌گذارد و در نتیجه امور بر اساس ضرورت‌ها تنظیم می‌شود.

در این دیدگاه ملاک اولویت‌سنجی در میان نیازها، میزان حساسیتی است که فرد یا جامعه نسبت به نیاز خاصی قائل می‌شود. در این میان امور با ارزش‌تر بالاترین میزان حساسیت را برمی‌انگیزانند: نیازهای انسانی از هم بریده نیست و اگر یک قدرت واحد و محدود بخواهد در آن توزیع شود به‌ناچار باید چنین امری با تعیین اولویت صورت پذیرد؛ یعنی نیازها به اهم و مهم تقسیم گردد و معیار در آن هم میزان حساسیتی باشد که فرد برای هر کدام قائل است (پیروزمند، ۱۳۷۷: ۹).

حاصل آنکه، ارزش‌ها در تعیین حساسیت‌ها و حساسیت‌ها در اولویت‌دهی به نیازها و اولویت‌دهی به نیازها در صرف کردن توان و مقدرات افراد و جوامع در برطرف کردن نیاز مورد نظر اثر می‌گذارد و نتیجه این می‌شود که علوم، فناوری و محصولات آن در هر جامعه‌ای متأثر از «نظام حساسیت‌ها و نیازها»ی آن جامعه شکل می‌گیرد (رک. همان: ۵).

#### ۴-۴. تفاوت نیازهای جامعه اسلامی و الحادی

در این دیدگاه کل نیازهای هر جامعه یا فرد را می‌توان حول محوری واحد ترسیم نمود. این محور واحد از یک نظام ارزشی خاص تبعیت می‌کند. این نظام ارزشی که تنظیم‌کننده نیازهای یک جامعه است از دو عنوان خارج نیست: پرستش خدا، پرستش دنیا. به عقیده اصحاب فرهنگستان تمام نیازهای یک جامعه حول یکی از این دو محور شکل می‌گیرد.

در یک جامعه توحیدی تمام همت جامعه مصروف پرستش خدا و تحقق مظاهر این پرستش است. در چنین جامعه‌ای نیازها براساس تحقق پرستش خدا شکل می‌گیرد و بالطبع حساسیت‌ها در امتداد نیازها و علوم، فناوری و محصولات آن بر اساس حساسیت‌ها چیده می‌شود. در حالی که در یک جامعه الحادی تمام همت جامعه مصروف پرستش دنیا و مظاهر دنیاپرستی است و در نتیجه اولویت‌ها، حساسیت‌ها و فناوری و محصولات آن نیز بر همین منوال چیده خواهد شد.

پرستش خدا یا پرستش دنیا دو نوع نظام را بر اساس دو نوع مقصد و غایت ترسیم می‌نماید. این دیدگاه در برابر این پرسش که به هر حال جامعه توحیدی هم فارغ از نیازهای مادی نیست، همچنان بر مبنای خود اصرار می‌ورزد و معتقد است به علت ارتباط نیازها با یکدیگر، منزلت نیازهای مادی در هریک از دو جامعه با یکدیگر فرق خواهد کرد و همین امر برای شکل‌دهی تفاوت در تبعات رفع این نیازها کافی است. طبق این نظر، قابل‌پیش‌بینی است که اساساً در جامعه توحیدی علوم مادی در برخی جهات پیشرفت نخواهد داشت؛ زیرا در اولویت برتر جامعه نیستند و در عوض به اولویت‌هایی پرداخته خواهد شد که در جوامع مادی‌گرا کم‌اهمیت و مغفول‌اند.

در نتیجه هر قدر جوامع از التقاط در توحید و الحاد فاصله بگیرند، به همان مقدار در توحید خالص‌تر خواهند شد و در نتیجه علوم و تکنولوژی و بر ساخته‌های آن از یکدیگر فرق واضح‌تری پیدا خواهد کرد (رک. خاکی، ۱۳۹۱: ۴۶۸):

اگر نظام نیازمندی‌های انسان را به‌صورت دینامیکی و در فرایند بهینه شدن آن مورد مطالعه قرار دهیم، حتی نیازهایی که تصور می‌شود میان همه انسان‌ها مشترک است (برای مثال نیاز به غذا)، در انسان مؤمن و کافر تفاوت خواهد کرد و به تبع آن، الگویی که برای رفع نیاز تغذیه مؤمن و کافر باید استفاده شود، متفاوت خواهد بود (مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

به نظر میرباقری رویکرد تهذیبی به علوم موجود غربی، رویکرد صحیحی نیست؛ زیرا حتی این رویکرد نیز نمی‌تواند از چارچوب حاکم بر نیازهای طرح‌شده در فرهنگ غرب فاصله بگیرد؛ چراکه نیازهای جامعه الحادی او را به سمت تولید علمی خاص کشانده است. این‌گونه نبوده است که علوم غربی در خلأ شکل گرفته باشد. لاجرم هر توسعه علمی که در چنین جوامعی رخ داده، متأثر از دید الحادی آن است. ساده‌انگاری است که فکر کنیم ما می‌توانیم علم را از غرب بگیریم، بدون آنکه عقبه آن متوجه جامعه ما شود.

در نتیجه شاید در ابتدای راه، دو جامعه در ظاهر نیازهای مشترکی داشته باشند، لکن هر قدر که هریک از این دو نظام به سمت بهینه شدن و مرتبط شدن بیشتر با مبانی ارزشی خود پیش بروند، بر همان نظام ارزشی حاکم بر آن بیشتر اثر خواهند گذاشت و میزان تولید اطلاعات علمی به سمت بهینه‌تر شدن و شبیه‌تر شدن با روح اصلی حاکم بر آن نظام پیش خواهد رفت (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

## ۵. بررسی مبنای جامعه‌شناختی

گفته شد که سه مبنای اصلی در فرایند تولید علم مؤثر است. عوامل «تاریخی»، «اجتماعی» و «شخصیتی شخص عالم». توجه به چند نکته کلیدی اهمیت این امر را روشن می‌کند و صاحبان این نظریه برای تکمیل نظریه خود می‌بایست به ابهامات برآمده از این نکات پاسخ دهند.

اصحاب فرهنگستان مدعی شده‌اند که مطلق نیازهای بشر محصول القانات جامعه است. از سوی دیگر به نظر جمع کثیری از جامعه‌شناسان پیدایش جامعه محصول نوعی نیاز به تأمین و حمایت انسان‌ها از یکدیگر است. ترکیب این دو نگاه ایجاد دور در علیت و معلولیت عامل نیاز خواهد کرد؛ زیرا نیاز از طرفی عامل پیدایش جامعه و از طرف دیگر معلول القانات جامعه است.

اگر گفته شود که وحدت نیاز سنخی است و نه عینی؛ به این معنا که لزوماً همان نیازی که موجب ایجاد جامعه است، معلول القانات جامعه نیست، بلکه نوع نیاز در اینجا مطرح است، خواهیم گفت این توجیه منطقی است، اما این ادعای مطلق را که هر نیازی معلول القای جامعه است نفی می‌کند؛ زیرا بنابر فرض وقتی هنوز جامعه‌ای شکل نگرفته که نیازی را شکل دهد، چگونه القانات آن موجب پیدایش نیاز می‌شود. در نتیجه مطلق دیدن تأثیر جامعه در فرایند پیدایش علم صحیح نیست.

اگر سیر تولید علم در غرب آن گونه باشد که فرهنگستان مدعی شده، با بررسی بیشتر به این نتیجه خواهیم رسید که برخی از عوامل فوق بر یکدیگر اثر می‌گذارند و در نتیجه فرایند تولید علم متأثر از این عوامل به گونه جدا از هم نیست؛ زیرا این عوامل را می‌توان به یکدیگر بازگرداند. توضیح آنکه عامل «تاریخ» را می‌توان به دو بخش حوادث تحت اراده بشر و حوادث خارج از اراده او تقسیم کرد. در بخش اول کنش‌های ارادی انسان‌ها بخشی از تاریخ را تشکیل می‌دهد و در بخش دوم حوادثی تاریخ را رقم می‌زنند که اراده بشر در آن دخیل نیست. در بخش اول کنش‌های ارادی انسان محصول شخصیت شکل گرفته او و نظام ارزشی حاکم بر اندیشه اوست. در نتیجه حداقل در بخشی از تاریخ وابستگی آن به شخصیت شخص عالم دیده می‌شود.

همچنین اگر «اجتماع» و «جامعه» را متأثر از مجموعه برهم‌کنش‌های رفتارهای انسان‌ها بدانیم، از دو حیث «اجتماع» به «شخصیت شخص عالم» وابسته می‌شود: اول از باب تأثیر رفتار هر یک از افراد جامعه بر مجموعه کنش‌های اجتماعی افراد آن جامعه (تأثیر رفتار فرد بر کل جامعه به مثابه یک کل به هم پیوسته) و دوم تأثیر رفتار هر فرد بر تک‌تک افراد مرتبط با او (تأثیر رفتار فرد بر فرد دیگر). این یعنی آنکه «جامعه» در حقیقت چیزی جز برهم‌کنش‌های ناشی از رفتارهای شخصیت‌های اشخاص عالم نیست؛ پس نمی‌توان «جامعه» را عاملی غیر از «شخصیت شخص عالم» محسوب کرد.

همچنین «شخصیت شخص عالم» لااقل در برخی از موارد متأثر از «اجتماع» و نیز «تاریخ»

است؛ چیزی نظیر تربیت فرد در بافت فرهنگی و تاریخی خاص. در نتیجه نمی‌توان آن را به طور قطع عاملی غیر از «اجتماع» و «تاریخ» دانست.

برخی از فیلسوفان اجتماعی معتقدند جامعه هویتی مستقل از افراد خود ندارد و اصالت با افراد است نه هویت جمعی جامعه. بر اساس اندیشه این افراد، می‌توان مدعی شد دو عامل تاریخ و اجتماع به شخصیت شخص عالم برمی‌گردد. به بیان دیگر، اگر بخواهیم از اصطلاحات و مبانی فرهنگستان استفاده کنیم، باید بگوییم شخصیت فرد که متأثر از مناسبات بندگی او با آفریدگار است، تنها عامل اثرگذار در فرایند تولید علم است.

در مورد انحصار سه مبنای اصلی در فرایند تولید علم به این نکته باید اشاره کرد که عامل اثرگذار انبیای الهی و وحی، عاملی است که نمی‌تواند در عرض موارد مطرح شده قرار بگیرد. علت آن است که اولین بشر که جامعه از او نشئت گرفت نبی‌الله بود. تأثیر او در جامعه خودش را نمی‌توان ناشی از تاریخ و جامعه دانست؛ زیرا قبل از او جامعه و تاریخی وجود نداشته است. در واقع هم تاریخ و هم جامعه بشر فعلی با ایشان شروع شده است.

در مورد کنش‌های سایر انبیا به‌ویژه انبیای اولوالعزم (که دامنه اثر بیشتری داشتند) هم می‌توان مدعی شد که دامنه اثرگذاری ایشان وابسته به جامعه و تاریخ نیست، بلکه از ورای این فضا اثرگذار است. پس آن دسته از تأثیرات این انوار مقدسه بر جامعه بشری از وابستگی به جامعه و تاریخ مبرا است.

گفته شد که «ارزش‌ها در تعیین حساسیت‌ها و حساسیت‌ها در اولویت‌دهی به نیازها و اولویت‌دهی به نیازها در صرف کردن توان و مقدرات افراد و جوامع در برطرف کردن نیاز مورد نظر اثر می‌گذارد و نتیجه این می‌شود که علوم، فناوری و محصولات آن در هر جامعه‌ای متأثر از نظام حساسیت‌ها و نیازهای آن جامعه شکل می‌گیرد». این نکته منجر به تبعیت فرایند تولید علم از نظام ارزشی مورد قبول جامعه است و این نظام ارزشی متوقف بر علوم و فرهنگی است که جامعه آن را پذیرفته است. پس همه چیز از علم سرچشمه می‌گیرد، نه از حساسیت‌ها و نیازها. یا دست‌کم در دوره‌ای از تاریخ یک فرد یا یک جامعه با تولید علم پایه، تولیدکننده اولین نظام ارزشی خواهد بود و در ادامه نظام حساسیت‌ها بر اساس نظام ارزشی برآمده از آن علم پایه شکل می‌گیرد.

در سیره رسول مکرم اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده که آن بزرگواران در زندگی عادی خود و نیز در اداره امور اجتماعی از ابزار و وسایل ساده آن دوران استفاده کرده‌اند و چنین فرموده‌اند که چون این ابزار محصول کفر و اندیشه غیرالهی است باید آن را دور ریخت یا اگر هم استفاده کنیم ناچاریم. حضرات استفاده از ابزار غیرمسلمانان را لزوماً تقبیح نمی‌کردند. همچنین تشویق ایشان به مطالبه علم ولو در چین و امثال آن نشانگر آن است که قائل نبودند که هرچه خارج از دنیای اسلام شکل گرفته باشد

یکسره ظلمت و جهالت است و مطلوب اسلام نیست. حال آنکه کاملاً روشن است که تمایلات، انگیزه‌ها و اعتقادات سازندگان ابزار و وسایل آن دوران برآمده از دین اسلام نبوده؛ چون همه پیش از اسلام محقق شده‌اند. به عنوان نمونه ابزار ساده‌ای مانند شمشیر چندان چیز پیچیده‌ای نبود که مسلمانان صدر اسلام آن را ابزار شیطانی بدانند، بلکه آنان سعی کردند نحوه استفاده از آن را الهی کنند (خسروپناه، ۱۳۹۳: ۱۹۷/۱).

علوم طبیعی کشف طبیعت است و کشف امری اختیاری نیست؛ هرچند مقدماتش اختیاری و تابع نیازهای بشری باشد. نیازهایی که می‌تواند برای مؤمن و کافر مشترک باشد. تکنولوژی نیز نوعی کشف و ساخت نیازمندان است. صنایع فعل اختیاری بشر و تابع انگیزه‌ها و نیازهاست. برخی از صنایع مصداق گناه و معصیت است و به جهت اینکه در دایره افعال ارادی انسان قرار دارد، حرمت شرعی دارد؛ هرچند توسط عده‌ای به وقوع پیوندد. ساختن صنایعی همچون هواپیما، گرچه ارادی است، ولی بر اساس قوانین تکوینی و نیازهای مشروع بشر ساخته شده است و تمایزی در این جهت میان مؤمن و کافر نیست (همان: ۱۹۶).

## ۶. نتیجه

فرهنگستان علوم اسلامی با نیت اصلاح جامعه و دستیابی به تمدن اصیل اسلامی به طراحی نظریه‌ای پرداخت که بعدها به «نظریه علوم انسانی ولایی» موسوم شد. این نظریه بر مبانی شش‌گانه غرب‌شناختی، جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، فلسفی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی علم و دین‌شناختی استوار است.

در مبانی غرب‌شناختی، نگاه غالب بر فضای علمی غرب حس‌گرایی است. مدرنیته از طریق سه دستگاه تولید، توزیع و مصرف فرهنگی را بر جامعه غالب می‌کند که از طریق آن انسان مدرن در بستر تمدن غرب زیست می‌کند. این تمدن در نهایت به اقامه کفر منجر می‌شود. عمق نفوذ این تمدن در دنیای امروز تا حدی است که هیچ علم اسلامی جز فقه وجود خارجی ندارد و علوم نهایتاً علوم مسلمانان است نه علوم اسلامی ناشی از تمدن اسلامی.

با بررسی این دیدگاه معلوم شد که گرچه علوم غربی و دنیای مدرن آثار نامبارکی بر جهان امروز گذاشته‌اند، اما برخی از مبانی و نتایج نگاه فرهنگستان مخدوش است. با پذیرش این تفسیر از دنیای غرب و علوم غربی و تمدن غربی، نوعی تناقض درون‌گفتمانی با مبنای علم‌شناختی پدیدار می‌شود. ضمن آنکه این نگاه به غرب ناقص است؛ زیرا انگیزه الحاد و کفر تنها نگاه حاکم بر غرب متجدد نیست و اندیشه خدا‌باور هم در اندیشه غرب متجدد وجود دارد. همچنین التزام به نتایج این نگاه موجب تضعیف جبهه اسلام در جامعه امروز می‌شود. به جای نفی و طرد کل برساخته‌های غرب

متجدد باید به مبانی روش‌شناختی علوم پایمند بود و مانع استحصال نتایج متافیزیکی از علوم تجربی شد. به نظر می‌رسد حق با برخورد تهنیدی با علوم غربی است. نگاهی که معتقد است استفاده از آن دسته از دستاوردهای غرب که در مباحث معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، اخلاقی، دین‌شناسی، انسان‌شناسی با نگاه اسلامی توافری ندارند با نیل به تمدن اسلامی توافی ندارد؛ کما اینکه در صدر اسلام تعامل اولیای معصوم با برخی دستاوردهای دوره جاهلیت این‌گونه بود.

در بخش مبنای جامعه‌شناختی فرایند تولید علم، فرهنگستان قائل به اثرگذاری عوامل تاریخی، اجتماعی و شخصیتی عالم در مقاطع پیدایش، تغییرات و تکامل علوم و در سه سطح پارادایم، متدولوژی و نظریه شد. پیروان فرهنگستان به دلیل آنکه تولید علم را مطلقاً از ناحیه نیازهای القاشده از سوی جامعه می‌دانند، معتقدند نظام ارزشی غرب در فرایند اولویت‌دهی به نیازها اثر می‌گذارد و بر همین اساس علوم برآمده از نیازهای جهان‌بینی الهی با علوم برآمده از جهان‌بینی الحادی متفاوت خواهد بود.

با بررسی دقایق این نگاه مشخص شد که مطلق‌اندیشی در این خصوص که نیازهای بشر محصول القائنات جامعه است صحیح نیست، بلکه برخی از نیازها توسط انبیا به بشر القا شده‌اند. ضمن آنکه عوامل سه‌گانه مزبور که در سطوح و مقاطعی اثرگذار بودند در واقع به هم بازگشت می‌کنند و وحدتی بین آن‌ها حاکم است نه کثرت. همچنین مشخص شد که همه ابعاد یک تمدن از علم سرچشمه می‌گیرد، نه از نظام حساسیت‌ها و نیازهای آن. در نتیجه ابعاد یک تمدن به جهان‌بینی آن تمدن برمی‌گردد و اگر مانند فرهنگستان نظام معرفتی منتهی به بدیهیات را نپذیریم، دچار یک دور معرفتی خواهیم شد. پیشنهاد می‌شود با نقد نظام معرفت‌شناختی که پایه تولید نظریات ایشان است، مسیر صحیح در تولید علوم دینی را ترسیم نماییم.

## منابع

۱. پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۷)، بررسی مقدماتی پیرامون جهت داری علم، (منتشر نشده)، تدوین مهرماه ۱۳۷۲، کد بایگانی کامپیوتری ۰۱۰۲۴۰۰۶، ج ۳، قم.
۲. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (بی‌تا)، توضیح جداول چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه اجتماعی، دوره دوم، جلسه اول (۱۳۷۹/۶/۳۰) و دوم (۱۳۷۹/۷/۱)، (منتشر نشده)، کد پژوهشی در شبکه داخلی فرهنگستان علوم اسلامی: ۴۵۴.
۳. خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن، قم: کتاب فردا.
۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳)، در جستجوی علوم انسانی اسلامی: تحلیل نظریه‌های علم دینی و آزمون الگوی حکمی - اجتهادی در تولید علوم انسانی، قم: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها).
۵. دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم (۱۳۸۰)، یادی از استاد (یادکردی از متفکر فرزانه اندیشمند گرانمایه استاد سید منیرالدین حسینی الهاشمی)، قم: فجر ولایت.
۶. \_\_\_\_\_ (مدیریت ارتباطات) (۱۳۸۸)، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم در یک نگاه، قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم.
۷. \_\_\_\_\_ (معاونت پژوهش‌های بنیادی) (بی‌تا)، معرفی نامه ویژه همایش تحول در علوم اسلامی (بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد منیرالدین حسینی الهاشمی رحمته‌الله)، (منشورات داخلی)، قم.
۸. مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۹۳)، علم دینی (دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها)، قم: حکمت اسلامی (وابسته به مجمع عالی حکمت اسلامی).
۹. محمدی، علی و دیگران (۱۳۹۱)، تحول در علوم انسانی (جلد اول: مجموعه مصاحبه‌ها و دیدارها، همایش بزرگداشت دهمین سالگرد ارتحال استاد فقید سید منیرالدین حسینی الهاشمی رحمته‌الله، ۱۳۹۰، تهران)، قم: کتاب فردا.
۱۰. میرباقری، سید محمدمهدی (۱۳۸۵ الف)، گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، (منتشر نشده)، قم: فجر ولایت.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ب)، مبانی نظری نهضت نرم‌افزاری (گفتارهایی در چرایی، چیستی و چگونگی تولید علم دینی)، قم: فجر ولایت.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، نظام فکری، (منتشر نشده)، تاریخ بحث بهار ۱۳۸۳، قم: فجر ولایت.